

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

از اینکه جناب آقای لطیفی مطلب را دنبال کردند، تشکر می‌کنیم. اما چند نکته راجع به لغت صحبت کنم. در لغت به مقداری که ایشان بیان کردند، شاید یک دهم آن است که برای استنباط لازم است؛ مخصوصاً لسان العرب را که ببینید، از همه مفصل‌تر ذکر کرده و موارد استعمال فراوانی را بیان می‌کند. گاه بعضی از کتب لغت معنای غالب و شایع را ذکر می‌کنند؛ عرض می‌کنم به این مقدار اکتفا نکنید و به کتب دیگر مراجعه کنید، مخصوصاً کتاب لسان العرب.

و ثانیاً این که مجمع البحرین ورود را به معنای حضور معنا کرده، اگر فاعل آن حی باشد، حضور معنا دارد؛ «وَرَدَ زَيْدٌ» بعد هم بحث می‌شود که مراد از «وَرَدَ» دخول نیست و قبل از دخول است. اما اگر فاعل شخص حی نیست، مثل «وَرَدَ حَكْمٌ»، آنجا باید ببینیم لغت چه معنایی می‌کند؟ به معنای حَضَرَ نمی‌تواند معنا بشود، به معنای دَخَلَ می‌شود. «وَرَدَ فِيهِ حَكْمٌ» یعنی "دَخَلَ فِيهِ حَكْمٌ"؛ آن وقت بحث این است که "دَخَلَ" آیا مجرد صدور حکم است یا مجرد ایصال إلى المكلف و وصول إلى المكلف است؟

یعنی لغت را فقط تنها نمی‌شود معنا کرد؛ من مکرر در کتاب لغت دیدم که یک لغت را با فاعل‌های مختلف معنا می‌کنند، وقتی فاعل مختلف شد، خود لغت مختلف معنا می‌شود. اگر فاعل حکم شد، دیگر به معنای حَضَرَ نمی‌تواند بیاید و به معنای دَخَلَ می‌تواند بیاید.

حال که به معنای دَخَلَ آمد، سؤال این است که دَخَلَ الحکم یعنی صَدَرَ الحکم؟ یا دَخَلَ فِيهِ الحکم یعنی وَصَلَ الحکم إلى المكلف؟

لذا، این دو احتمالی که مرحوم اصفهانی فرموده بودند جریان دارد. به هر حال، من تقدیر می‌کنم از توجه آقای لطیفی و آقایان دیگر هم باید همینطور مطالب را دنبال کنند. بحث صحیحی عبدالرحمن بن حجاج را می‌گذاریم برای بعد از تعطیلات؛ اما امروز می‌خواهم به مناسبت ایام فاطمیه مطالبی را عرض کنم.

بحث اخلاقی (فضائل حضرت فاطمه "س")

این ایام مصادف با ایام فاطمیه و مصیبت عظمای اسلام، شهادت فاطمیه زهرا، صدیق‌های کبرا سلام الله علیهاست؛ و بحمدالله در کشور ما و در میان مردم و فضلا و طلاب، چندین سال است که نسبت به عزاداری این ایام توجه خاصی شده است؛ هرچند که مسئله‌ی فاطمیه از قدیم الایام در میان بزرگان مطرح بوده و این ایام را عزادار بودند.

در بیت خود ما در ایام فاطمیه متجاوز از 60 سال است که مجلس روضه برگزار می‌شود؛ و بزرگان از مراجع مثل مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، مرحوم امام، مرحوم علامه طباطبائی و همچنین سایر مراجع مقید بودند که در مجلس عزای فاطمیه زهرا سلام الله علیها شرکت کنند.

اولین مطلبی که باید به آن توجه کنیم، و اگر یک انسان مسلمان، چه شیعه و چه سنی، به این مطلب توجه کند، بسیاری از شبهه‌ها برای او حل می‌شود، بسیاری از سؤالات برای او پاسخ داده می‌شود. آن مطلب این است که فاطمه کیست، و چه حقیقتی است؟ اگر ما این وجود شریف را فقط در محدوده‌ی اینکه دختر نبی اکرم(ص) هست، محدود کنیم، به عنوان یک انسان معمولی، یک نتایجی دارد؛ اما اگر یک مقداری دقت کنیم، ببینیم این وجود عزیز چه مقام و مرتبتی نزد خدای تبارک و تعالی دارد و به تبع آن مقامی که نزد خدا دارد، چه رتبه‌ی عظیمی نزد پیامبر دارد؟ آن وقت نتیجه‌ی دیگری خواهیم گرفت؛ بسیاری از مسائل اعتقادی و تاریخی حل خواهد شد.

روایتی در کتب روایی از جابر نقل شده و ایشان هم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند؛ «قال: قلت لم سميت فاطمة الزهراء زهراء؟» به امام صادق عرض می‌کند چرا فاطمه‌ی زهرا را زهرا نامیدند؟ اولاً این روشن باشد که در روایات دیگر این معنا وارد شده که فاطمه(س) نه اسم عبدالله دارد که خود همین هم یک مطلب خیلی مهمی است؛ اما سؤال این است که چرا یکی از اسامی آن حضرت زهرا است؟ حضرت در جواب فرمود: «لأن الله عزوجل خلقها من نور عظمته» خدای تبارک و تعالی فاطمه‌ی زهرا را از نور عظمت خودش خلق کرد. در مورد وجود مبارک پیامبر و امیرالمؤمنین هم داریم که چنین تعبیری وارد شده که خلقت آنها هم از نور خدای تبارک و تعالی است. این تعبیر می‌رساند که خلقت حضرت زهرا سلام الله علیها از اول با خلقت بشر معمولی تفاوت دارد.

نوع بشر مخلوق خدا هستند، اما از نور خدا آفریده نشدند؛ چون اگر بشر از نور خدا آفریده می‌شد، دیگر هیچ بشری معصیت و عصیان نمی‌کرد. فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها از نور خدا آفریده شده و آن هم از نور عظمت خدا آفریده شده است؛ یعنی آن جنبه‌ی عظمت خدای تبارک و تعالی که یک جنبه‌ی بسیار مهمی است، همه‌ی جنبه‌ها مهم است، اما این یک جهت ویژه‌ای است؛ معنایش این است که این مخلوق یک مخلوق عظیم و بزرگ است، چون از نور عظمت خدا خلق شده است.

«فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاعَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا» آسمان‌ها و زمین به نور فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها روشن شده، تا اینکه در دنباله‌ی روایت خداوند به ملائکه فرمود «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَأَسْكَنْتَهُ فِي سَمَائِي خَلْقَتَهُ مِنْ عَظَمَتِي». این یک مطلب که جهت آفرینش فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیهاست که چطوری آفریده شد و از چه منبعی آفریده شده و با چه تجلی‌ای آفریده شد. این نکته این نتیجه‌ی روشن را دارد که با بقیه کاملاً تفاوت دارد؛ هیچ یک از زن‌های پیامبر از نور عظمت خدا خلق نشدند، هیچ کسی را نداریم غیر از فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها که از نور عظمت خدا خلق شده باشد. در میان زن‌های عالم برخی از زن‌های دیگر را مثل مریم بن عمران داریم، آسیه را داریم، ولی آنها با اینکه در میان نساء کامل هم بودند، ولی این خصوصیت را ندارند که از نور عظمت خدا خلق شده باشند.

احترام و تکریم پیامبر(ص) نسبت به حضرت صدیقه

در روایتی که در سفینه‌البحار نقل شده (این مطلب را ابوبکر نقل می‌کند)، آمده است: «قال إن فاطمة سلام الله علیها يوماً دخلت على أبيها» حضرت زهرا روزی بر پیامبر اکرم وارد شد «فاستقبلها» پیامبر بلند شدند و از حضرت استقبال کردند «و قبل يديها» دو دست فاطمه را گرفتند و بوسیدند «ثم لما ودعت و مشت» وقتی که حضرت خواست خداحافظی کند و برود «شيعها النبي» باز پیامبر او را مشایعت کرد و چند قدم همراه ایشان رفتند «و قبل يديها» مجدداً دستهای حضرت زهرا را بوسیدند.

ابوبکر به پیامبر اعتراض می‌کند و می‌گوید، «فقلت يا رسول الله ما رأيت مثل هذا في أحد من النساء» من مثل این کاری که شما اینجا کردید در هیچ یک از زن‌های دیگری که در بیت شما هستند، ندیدم. اعتراض کرد که شما چرا این کار را راجع به فاطمه می‌کنید؟ یا شاید منظورش این بوده که هیچ کسی راجع به دخترش این کار را نمی‌کند! «و لا يناسب لمثلک!» خواست

پیامبر را به گمان باطل خودش نصیحت کند. جمله‌ای که خیلی مهم است این است که پیامبر فرمود «فقال ما فعلته إلا بامر ربی» من کاری انجام نداده‌ام مگر به امر خدای تبارک و تعالی؛ یعنی انسان می‌گوید و می‌تواند استفاده کند؛ این تکریمی که پیامبر نسبت به فاطمه‌ی زهرا داشت، جنبه‌ی عاطفی نداشت؛ جنبه‌ی پدر و دختر بودن نبود؛ جنبه‌ی اینکه فاطمه یک زن مسلمانِ مطهره‌ی طاهره است هم نبود؛ فوق اینها بوده، به امر خدا بوده است.

پیامبری که اشرف مخلوقات است باید نسبت به این وجودی که از نور عظمت خدا آفریده شده، در انتظار این کار را انجام بدهد و او را این چنین مورد تکریم قرار بدهد. این ما را وادار می‌کند که مقداری بیشتر فکر کنیم که فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها چه شخصیتی بوده؟ باید واقعاً در درس‌ها و مطالعاتمان بحث فاطمه شناسی را دنبال کنیم. روایات فراوانی در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شده که هر کدامش نیاز به کتاب‌ها و بحث‌ها دارد. در این ایام واقعاً در بالای منابر بیشتر راجع به عظمت حضرت و عنایتی که خدای تبارک و تعالی به این وجود شریف داشت، برای مردم بیان کنیم.

غصب فدک

به دنبال این، دو مطلب دیگر هست. یک مطلب مسئله‌ی تاریخی غصب فدک بعد از رحلت پیامبر بود؛ فدکی که سه سال در اختیار حضرت زهرا در زمان پیامبر بود و حضرت در آنجا افرادی را گمارده بود که کار می‌کردند و در یدِ حضرت بود، با یک حدیثی که جعل شد و تا آن زمان به گوش احدی از صحابه‌ی پیامبر نخورده بود که «نحنُ معاشِر الانبیاء...»، ما پیامبران از خودمان چیزی را به ارث نمی‌گذاریم و ما ترکنه صدقه، که در بحث‌های روایی و تاریخی اشکالات بسیار فراوانی بر این حدیث وارد است.

این حدیث از احادیثی است که مخالفت تباینی با قرآن کریم دارد؛ مخالف صریح آیات قرآن است؛ که من وارد این بحث نمی‌خواهم بشوم. اما این را می‌خواهم عرض کنم که آیا دختر پیامبر که این چنین در انتظار مورد احترام پیامبر بود، خود ابوبکر این را دیده و راوی این روایت است که هم وقت ورود پیامبر آن حضرت را استقبال کرد و دست او را بوسید و هم در وقت خروج، و پیامبر فرمودند که این کار را به امر خدا انجام می‌دهم. همه سؤالات این است که وقتی فاطمه سلام الله علیها فرمود فدک مال من است و از پیامبر به من رسیده، چرا ابابکر از او شاهد خواست؟ اینجا سؤالات فراوانی موجود است. فاطمه‌ای که از نور عظمت خدا خلق شده و مورد احترام پیامبر است و از صدیقین است، در راستگویی میان زن‌ها مثل ندارد، چرا حرف او را نباید قبول کنند؟ چرا باید به او بگویند شاهد بیاور؟

چرا به بقیه‌ی زن‌های پیامبر که در حجره‌ها تا آخر هم ماندند و گفتند مال ماست، به آنها اعتراض نکردند که بیرون بروند و از پیامبر چیزی به افراد به ارث نمی‌رسد؟! این نکته را عرض کنم که در فقه شیعه و سنی، در مسائل مالی اگر یک شاهد به همراه یک قسم باشد، ادعا ثابت می‌شود؛ خود شخص می‌گوید این مال است و قسم می‌خورد و یک شاهد هم می‌آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت داد، حسنین شهادت دادند، ولی قبول نکردند؛ امیرالمؤمنینی که به گوش خود صحابی و اصحاب از پیامبر رسیده بود که «اقضاکم علیّ» در قضاوت هیچ کسی بهتر از امیرالمؤمنین نیست، امیرالمؤمنین به ابابکر فرمود اگر مالی دست مسلمین باشد و من ادعا کنم که این مال من است، تو از من دلیل می‌خواهی یا از کسی که مال در دست اوست؟ عرض کرد از تو دلیل می‌خواهم. فرمود: فاطمه بر فدک ید دارد و سه سال در اختیارش بوده، افرادی به عنوان کارگر از طرف حضرت زهرا در آنجا کار می‌کنند و کسی که می‌گوید مال او نیست و ادعای خلاف دارد، او باید دلیل بیاورد. ابابکر ماند! البته در آخر هم ثابت شد که مال حضرت زهراست و نوشت، ولی دیگری آمد آن را گرفت و پاره کرد.

ما باید فاطمه سلام الله عليها را بشناسیم. در زمان پیامبر، اصحاب پیامبر فاطمه را شناختند و این بلاها و مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها که به وجود آوردند، ریشه‌اش در این بود که حضرت زهرا را شناختند. اگر او را شناخته بودند، اینطور عمل نمی‌کردند؛ تا می‌رسد به قضیه‌ی شهادت فاطمه‌ی زهرا سلام الله عليها.

شهادت حضرت یک مطلب مسلّم تاریخی است و جای تردید نیست. اگر کتب مورّخین اهل سنت را ببینید، در کتب آنها به صورت متعدد قضایای مربوط به شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها نقل و مطرح شده، مگر کسی که بخواهد انصاف را کنار بگذارد و لجاجت داشته باشد و بخواهد این جهت را هم انکار کند؛ و واقعاً اینکه از ائمه معصومین در روایات وارد شده که **إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ**، که هم روی کلمه‌ی صدیقه‌اش ائمه‌ی بسیار تکیه داشتند و هم روی کلمه‌ی شهیده‌اش تکیه داشتند. این همه عظمت‌ها و مطالب بلندی که در حقّ فاطمه زهرا از پیامبر اکرم رسیده بود و کتب اهل سنت و کتب ما فراوان از این مطالب است.

عایشه می‌گوید: **إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَتْ لَهَا مِنْ مَجْلَسِهِ**، عایشه که زن پیامبر است می‌گوید من می‌دیدم که وقتی فاطمه می‌آید، پیامبر می‌ایستاد **«وَقَبَّلَ رَأْسَهَا وَأَجْلَسَهَا مَجْلِسَهُ»** او را به جای خودش می‌نشاند. اینها دیدند پیامبر چه عنایت عجیبی به این وجود عزیز داشت. در بعضی از روایات دیگر آمد که **«خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ»** حضرت روزی دست فاطمه را گرفته بودند و بیرون آمدند **«وَقَالَ مِنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص)»** فرمود هر کسی که او را می‌شناسد، می‌شناسد؛ اما کسی که او را نمی‌شناسد، بداند که این فاطمه دختر من است **«وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي»** پاره‌ی تن من است **«وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي»** قلب من است، روح من است **«فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»** هر کسی او را اذیت کند، مرا اذیت کرده؛ و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است. چرا پیامبر اینقدر نسبت به بیان این مطلب تأکید داشت؟

پیامبر قبلاً فرموده بود و در بعضی از نقل‌ها دارد که برخی مواقع که فاطمه را می‌دید گریه می‌کرد، اشکش جاری می‌شد. عرض می‌کردند یا رسول الله چرا وقتی فاطمه را می‌بینی اشک‌تان جاری می‌شود؟ می‌فرمود به خاطر ظلمی که بعد از من به او می‌شود؛ به خاطر حقی که بعد از من از او غصب می‌کنند؛ به خاطر هجومی که به خانه او می‌برند. اینها را پیامبر فرموده بود؛ برای همین مکرر می‌فرمود که **مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي**. اما چطور شد که مردم این مطالب را فراموش کردند و کار به کجا رسید؟ ما وقتی به کتب اهل سنت مراجعه می‌کنیم، این را نقل می‌کنند.

در الامامة والخلافة می‌گوید: **«أُرْسِلَ أَبَا بَكْرٍ عَمْرًا وَ قَنْفَذًا وَ جَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ»** ابابکر دستور داد عمر و قنفذ و جماعتی بروند به طرف خانه‌ی علی. خانه‌ای که پیامبر هر روز بر اهل آن خانه سلام می‌کرد؛ سلام پیامبر سلام خدا بود، بر اهل خانه‌ای که خدا سلام می‌کرد، حمله کردند.

خود کسانی که جاه و منصب پیامبر را غصب کردند شنیده بودند که پیامبر مکرر فرموده بود هر کس بر فاطمه درود بفرستد، خدا او را در بهشت کنار من قرار می‌دهد. اینها می‌خواستند حق زحمات پیامبر را ادا کنند، لذا، رفتند به فاطمه درود بفرستند. انسان به این قسمت از تاریخ که می‌رسد باید ساعت‌ها اشک بریزد. خانه‌ی پیامبر، خانه‌ی فاطمه، خانه‌ی اهل بیت، مردم چه خاطراتی از این خانه دارند؟

اما ابوبکر، عمر و قنفذ و جماعتی را برای هجوم به خانه‌ی علی می‌فرستد **«وَ جَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ»** عمر هیزم‌هایی را در کنار خانه فاطمه جمع کرد **«وَأُحْرِقَ بِأَبَاهَا»** درب خانه را آتش زد **«وَ لَمَّا جَاءَتْ فَاطِمَةَ خَلْفَ الْبَابِ»** وقتی فاطمه دید که درب خانه آتش زده شد، پشت درب آمد **«تَعَدَّ عُمَرُ وَ أَصْحَابُهُ وَ أَثَرُ عُمَرُ فَاطِمَةَ خَلْفَ الْبَابِ»** عمر متوجه شد که فاطمه پشت درب است و آن را فشار داد، **«حَتَّى أَسْقَطَتْ جَنْبَيْهَا وَ نَقَطَ مِثْمَارَ الْبَابِ فِي صَدْرِهَا وَ سَقَطَتْ مَرِيضَةً حَتَّى مَاتَتْ»**. چند روز بود

که از وفات پیامبر گذشته بود که این حادثه به وجود آمد و همین سبب شهادت آن حضرت شد. «[وسيعلم الذين ظلموا أيّ](#)
[منقلب ينقلبون](#)» .

وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين.